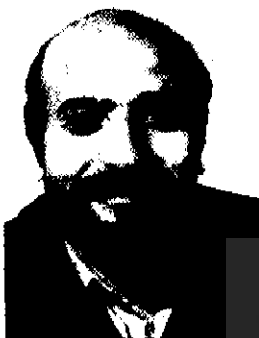


## شعر معاصر افغانستان:

محمد عاقل بیرنگ کوهدامنی



۵۹

«محمد عاقل بیرنگ کوهدامنی» از شاعران بنام افغانستان است که اکنون در تاجیکستان به سر می‌برد. او به سال ۱۳۳۰ هجری خورشیدی زاده شده و تاکنون دو مجموعه شعر یکی در «کابل» به نام سلام بر شقایق و دیگری در شهر «دوشنبه» به نام طلوع سبز شکفتن از او چاپ شد. اشراق واژه‌ها کتابی است از او که در زمینه‌ی نقد و بررسی در کابل انتشار یافته و ترکمنستان را که من دیدم نام سفرنامه‌ای است از او که در مسکو انتشار یافته است.

«بیرنگ کوهدامنی»، در رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه تهران تحصیل کرده است و اکنون مشغول نگارش رساله‌ی علمی خویش زیر نام «فرهنگ آدم‌های شاهنامه» در جمهوری تاجیکستان می‌باشد.

ماهنامه‌ی پیوند که یگانه نشریه به خط فارسی در تاجیکستان می‌باشد و از طرف اتحادیه نویسندگان تاجیکستان منتشر می‌شود، به وسیله‌ی او بنیادگذاری شده است.

«کوهدامنی»، طی سال‌های تحصیل در ایران با مجلات سخن، نگین، فردوسی و روزنامه‌های اطلاعات و کیهان همکاری داشت و مقالات و شعرهایش پیوسته در این نشریه‌ها چاپ می‌شد. او به فرهنگ ایران دلبستگی عمیق دارد و نشانه‌ی این دلبستگی در صفحات پیوند به روشنی دیده می‌شود. «کوهدامنی» از محضر درس استادانی مانند: «دکتر پرویز نائل خانلری»، «دکتر عبدالحسین زرین کوب»، «دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی» و «دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن» فیض یاب شده است.

## طلوع سبز شکفتن

طلوع سبز شکفتن، شکوه بارانی  
هروق زایش خاکی، درخت مرجانی  
هزار واژه‌ی بشارت به هر نگاه تو باشد  
چکاد اوج غزل، شاه بیت دیوانی  
تو از سلالهٔ صبحی نه از تبار غروب  
کتابنامه‌ی شب را خطوط پایانی  
نماز کاج بلندی و در تلاوت برگ  
قنوت قامت عشقی، بلوغ ایمانی  
به واژه واژه‌ی حرف تو آیه‌ی اشراق  
زبان سرخ شقایق جلیل عرفانی  
پیام آبی گل‌های سرخ دشتستان  
فروغ آتش زردشت را نگهبانی  
صدای پای تو پیچد به سنگلاخ سکوت  
چه خوش به سوری سپیدار صبح می‌رانی  
مرا به خویش بخوان تا به آفتاب ببر  
که راه جنگل سبز امید می‌دانی.

## هنگام با تو بودن

می‌جوشد از لب من پیغام آشنایی  
می‌خیزد از دل من آواز همصدایی  
خواهم که با تو خوانم، آهنگ با تو بودن  
از دوردست دوری روزی اگر بیایی  
نی‌می‌کند حکایت، از بی‌کسی شکایت  
داد از غم جدایی، داد از غم جدایی  
آخوش من به سویت هر لحظه‌ای گشوده  
اما تو می‌گریزی، پرهیز می‌نمایی  
روزان بی‌سرودم، با تو پر از ترانه  
شب‌های تیره‌ام را، اشراق لحظه‌هایی  
آخوش تو بهشت است، دروازه‌هاش بسته

دروازه‌های بسته، سوی کی می‌گشایی؟  
هر شب به چشم عاشق، باشد هزار و یک شب  
خواب شبانه‌ام را، از دیده می‌ربایی  
هنگام یا تو بودن، من تا کجا رسیدم  
کفر مرا بیخشا، در ذهن من خدایی.

دوشنبه - ۳۰ آگوست ۱۹۸۹

## بشارت گل

بیا که باده بنوشیم با اشارت گل  
ترانه‌ای بسراییم از بشارت گل  
بر این سجاده‌ی سبزی که آسمان آراست  
نماز خویش بخوانیم با طهارت گل  
تمام فصل به درگاه ابر گریه کنیم  
که دست حادثه بسیار کرد غارت گل  
در انجماد زمستان سرود رویش خواند  
بین حقیقت هر یان نگر جسارت گل  
به سوی قلّه‌ی خورشید رهسپار شویم  
که دست‌های تو پیوست با حرارت گل  
به فصل یاره بخوانیم از نجات‌ها  
به باد هرزه بگویم از بکارت گل

پژوهش‌های علمی و مطالعات فرهنگی  
پایه جامع علوم انسانی

۱۳۶۲

## خط عروج

شب ساکت است گام سواران ما چه شد؟  
پیغام کس نیامد، یاران ما چه شد؟  
ای آسمان تیره و ای ابر سوگوارا  
خورشید پر طلیمه و باران ما چه شد؟

باریده گرد ماتم پاییز، روی شهر  
گل خنده‌های صبح بهاران ما چه شد؟  
مردان دیوبند خراسان کجا شدند؟  
یاران سر به دار و عیاران ما چه شد؟  
آزردهام ز شیون مرموز جغدها،  
رنگین سرود گرم هزاران ما چه شد؟  
دیوارهای میکده فریاد می‌کند  
دردی کشان و باده‌گساران ما چه شد؟  
از هیچ سو، سپیده‌ی صبحی نمی‌دمد  
آن چلچراغ این شب تاران ما چه شد؟  
تا مهر جادوان به سر آید به دست‌شان  
تیرافکنان و نیزه‌گزاران ما چه شد؟  
دیری است که آسمان خدا گریه می‌کند  
آن خضر سبزپوش دیاران ما چه شد؟  
تا سوی صبحدم بکشد کاروان شب  
روشنگران و آینه‌داران ما چه شد؟  
نی دفتر «شهید» نه دیوان «رودکی»  
از کاخ نظم، نادره‌کاران ما چه شد؟  
در این شب سیاه یکی ره‌نورد نیست  
خط عروج راه‌سپاران ما چه شد؟

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

قنوت قامت عشق

به استادم دکتر عبدالحسین زرین‌کوب

طلوع سبز شکفتن، شکوه بارانی  
عروق زایش خاکمی، درخت مرجانی  
هزار واژه بشارت به هر نگاه تو باشد  
چکاد اوج غزل، شاهیت دیوانی  
تو از سلاله‌ی صبحی نه از تبار غروب  
کتابنامه‌ی شب را، خطوط پایانی  
نماز کاج بلندی و در تلاوت برگ

قنوت قامت عشقی، بلوغ ایمانی  
 به واژه‌واژه‌ی حرف تو آیه‌ی اشراق  
 زبان سرخ شقایق، جلیل عرفانی  
 پیام آبی گل‌های سرخ دشتستان  
 تبار آتش جاوید را نگهبانی  
 صدای پای تو پیچد به سنگلاخ سکوت  
 چه خوش به سوی سپیدار صبح می‌رانی  
 مرا به خویش بخوان، تا به آفتاب ببر  
 که راه جنگل سبز امید می‌دانی.

## سفارشی کتاب

اینک «کانون کتاب ایران»	قابل توجه
با سالها تجربه خدمت به فرهنگ ایران زمین	نهادهای
در راستای ارائه کتب فارسی به هم وطنان خارج از کشور،	سازمانها
اقدام به قبول سفارش و ارسال کتب علمی، ادبی، هنری	ادبها
از کشور انگلستان به ایران کرده است.	هنرمندان
آدرس:	دانشجویان
<b>2 A CHURCH WALK, KENSINGTON</b>	و تمامی کسانی که
<b>LONDON, W.8 ENGLAND</b>	دسترس به
<b>Phone: (0044 - 71) 937 50 87</b>	کتب خارجی
<b>Fax : (0044 - 71) 727 24 98</b>	برایشان دشوار است